

پیش نیاز نخست مسأله تحول در علوم چیست؟

تحول در سازمان علم (در مسیر تحقق دانش تمدنی نو) و سازماندهی مدیریت سازمانی علم در جامعه که نوعی حرکت از بالا به پایین محسوب می شود، پیش نیاز نخست مسأله تحول است.

تحول در سازمان علم (در مسیر تحقق دانش تمدنی نو) و سازماندهی مدیریت سازمانی علم در جامعه که نوعی حرکت از بالا به پایین محسوب می شود، پیش نیاز نخست مسأله تحول است.

به گزارش خبرنگار مهر، سیدحسین حسینی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در یادداشتی با عنوان نقد فلسفی؛ انقلاب در انقلاب از منظر تمدن نوین اسلامی به نقد و بررسی فعالیتهای شورای عالی انقلاب فرهنگی پرداخته است:

چندی پیش در یادداشتی علمی با عنوان "فلسفه را گل آلود نکنیم؛ امکان و امتناع علم دینی" و در پاسخ به اظهارات اخیر دکتر داوری آورده بودم: "...نخستین جایی که بیش از هر مرکز دیگری، نیازمند انقلاب فرهنگی است، همانا شورای عالی انقلاب فرهنگی است و تا چنین انقلابی فرهنگی در رویکردها و ارکان آن روی ندهد، بر سرنوشت علم و فرهنگ این مرز و بوم همان می shy& آید که تا حال آمده است..." (ر.ک: سایت طلعه، ۱۳۹۷/۱/۲۱).

دلایلی که در آن یادداشت علمی کوتاه داشتم، قابل تأمل بود چرا که از زاویه دغدغه shy& مندی "مسأله علم دینی" به موضوع نگاشته شده بود؛ اما هم اینک از منظر مهم دیگری یعنی "تمدن نوین اسلامی" به این موضوع می پردازم.

برای اقامه استدلال، پنج مقدمه کوتاه؛ اما متقن را در کنار یکدیگر قرار داده و سپس اظهار نظر در خصوص نتیجه shy& گیری را به خوانندگان عزیز واگذار می کنم.

-مقدمه اول: "انقلاب اسلامی ایران" در مسیر تحقق "تمدن نوین اسلامی" قرار گرفته است.

مقصود از تمدن نوین اسلامی، تمدن عصر طلایی اسلام در قرون پیشین نیست بلکه وضعیتی تعریف شده (در برابر سیطره تمدن مادی غرب shy­& گرای معاصر) و با شاخصه shy&های متعین برای حرکت جوامع اسلامی و خروج از موقعیت موجود است (ر.ک: حسینی، سید حسین، ۱۳۹۵، تمدن پژوهی؛ مطالعات مفهومی تمدن اسلامی، تهران، جامعه شناسان، ص ۱۵).

-مقدمه دوم: تحقق تمدن نوین اسلامی بدون "دانش تمدنی نو" ممکن نیست. مقصود از دانش تمدنی در اینجا، اعم از علوم انسانی و علوم تجربی است؛ چه اینکه هر تمدنی بدون مجموعه shy&ای از دانش، علوم و معارف بشری متناسب با ویژگی های تمدنی shy&اش، امکان ظهور و باروری ندارد والا منحل در تمدن غالب موجود می شود و نمی توان نسبت "نوین" به آن داد.

-مقدمه سوم: "علوم انسانی مدرن" و دستاوردهای علمی پیشینیان، همه نیازهای جدید ما را به دانش تمدنی نو برآورده نمی zwnj&کنند. بحرانهای هویتی علوم انسانی مدرن و سازواری آنها با مبانی نظری تمدن مادی غرب shy&؛ گرا، امکان بهره shy&گیری از آنها به عنوان دانش تمدنی نو را نمی دهد؛ اهمیت تحول علوم انسانی و جایگاه علوم انسانی اسلامی و علم دینی نیز همین shy&جاست.

-مقدمه چهارم: برای دستیابی به دانش تمدنی نو، دو تغییر مهم در جامعه علمی لازم است؛ "تحول در سازمان علم" و "تحول در ساختار علم". سازمان علم در جامعه علمی ما آن چنان معیوب است که امید حرکت سازمان یافته نوینی از آن نمی shy&رود و با این وجود، چنین سازمان عریض و طویلی بی shy&تأثیر در نهاد علم ایران نیز نیست. بدین ترتیب تحول در سازمان علم (در مسیر تحقق دانش تمدنی نو) و سازماندهی مدیریت سازمانی علم در جامعه که نوعی حرکت از بالا به پایین محسوب می شود، پیش نیاز نخست مسأله تحول است.

از سوی دیگر، ساختار علم در جامعه علمی، منشاء تولید دانش و بروز نظریه shy­&پردازی های علمی و فراگیری جریان نقد علمی در سطوح گوناگون است تا جنبش shy&های علمی همگانی از بدنه نظام دانشی برخیزد که این

تحول را نیز می توان نوعی حرکت از پایین به بالا دانست.

-مقدمه پنجم: در جامعه ما، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مهمترین مرکز مسؤول در تصمیم­گیری و تصمیم­سازی در سازمان نهاد علم و مؤثر در ساختار نهاد علم به حساب می آید. (این سخن به معنای الزام آغاز جنبشهای خودجوش علمی از مراکز تصمیم­گیری نیست بلکه به معنای تأثیر­پذیری ساختار نهاد علم از سازمان نهاد علم است).

تمرین: با توجه به مقدمات پنج گانه فوق، چگونه می توانید بر ضرورت انقلاب فرهنگی در شورای عالی انقلاب فرهنگی، استدلال کنید و در غیر این صورت؛ دلایل خود را بر نادرستی مقدمات اقامه کنید. اظهار نظر خود را به صورت یک یادداشت علمی بنویسید (درباره ویژگیهای روش­شناختی یادداشت علمی، در شماره­های بعدی "نقدهای فلسفی" نکاتی خواهد آمد).